

کوروش هخامنشی

در اوصالت کتیبه‌های پاسارگاد

خشیایار بهاری



کوروش هخامنشی
در اصالت کتیبه‌های پاسارگاد



برای برساوش بهاری

کوروش هخامنشی در اصالت کتیبه‌های پاسارگاد

خشایار بهاری



روایت ایلامی و اکدی نام کوروش بزرگ در کتیبه CMA کاخ P یا نشیمن



سرشناسه	: بهاری ، خشایار ، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: کوروش هخامنشی در اصالت کتیبه‌های پاسارگاد / تألیف : خشایار بهاری.
مشخصات نشر	: تهران : فرزانه روز ، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۶ ص. مصور.
شابک	: ۲ - ۵۳۹ - ۳۲۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: کوروش هخامنشی، شاه ایران، ۵۲۹ - ق.م.
موضوع	: ایران -- تاریخ -- هخامنشیان، ۵۵۸ - ۳۳۰ ق.م.
موضوع	: Iran-- History-- Achaemenians, 558-330 B. C.
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۱۵
رده بندی کنگره	: DSR ۲۳۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۹۹۸۱۲۳



فرزان

کوروش هخامنشی

در اصالت کتیبه‌های پاسارگاد

خشایار بهاری

چاپ اول : ۱۴۰۲

تیراژ : ۱۱۰۰ نسخه ؛ قیمت : ۱۴۰۰۰۰ تومان

ناظر چاپ : مجتبی مقدم ؛ طراح جلد: گروه طراحی ۴ میخ (آرمیتا طهرانی مؤید)

حروف نگاری : علم روز ؛ لیتوگرافی : لاله

چاپ و صحافی : تاجیک

تمامی حقوق این اثر محفوظ است

تکثیر یا تولید مجدد آن کلی و جزئی به صورت (چاپ - فتوکپی - صوت - تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و موجب تعقیب قانونی خواهد بود.

این کتاب با کاغذ ایرانی منتشر شده است



میدان ونک ، خیابان گاندی شمالی، پلاک ۹، واحد ۱۰

تلفکس : ۸۸۸۲۲۴۷ - ۸۸۸۷۲۴۹۹ - ۸۸۶۷۹۴۴۳

صندوق پستی : ۱۹۶۱۵/۵۷۶

E-mail : info@farzanpublishers.com

www.farzanpublishers.com

ISBN: 978-964-321-539-2

شابک : ۲ - ۵۳۹ - ۳۲۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

تصویر کتیبه پشت جلد از کاخ نشیمن



فهرست

پیش سخن.....	نه
۱- مقدمه.....	۱
۲- سرنخ‌هایی از روایت پارسی باستان.....	۳
۳- گواه بصری و آماری اصالت.....	۹
۴- گواه روایت اکدی CMa و ایلامی CMe.....	۱۳
۵- تاریخ و باستان‌شناسی کارزارها و ساخت و سازهای پاسارگاد.....	۲۹
۶- ارتباط با بیستون.....	۴۷
۷- بند ۷۰ بیستون و روایت ایلامی آن.....	۵۳
۸- قضاوت نهایی درباره CMa و CMe.....	۵۹
۹- پاسارگاد و "هخامنشی"، دو گزینش طبیعی کوروش.....	۶۹
۱۰- هخامنش و کوروش: کوروش پارسوماش و چیش‌پش.....	۷۱
۱۱- بازسازی تصویری مات: کاخ P در پایان دوره کوروش.....	۷۷
۱۲- کتیبه‌های اکدی و استاد بابلی کوروش.....	۹۱
۱۳- سالنامه نیونید، استوانه سیار و سال پیروزی بر مادها و لودی.....	۱۰۵
۱۴- روایت اکدی CMa، گواه دیگری بر اصالت آن.....	۱۲۷
۱۵- سرانجام: شاه - پهلوان باستان.....	۱۳۱
پیوست: نام کوروش؛ دیرینه پارسیان در استاد آشوری؛ "شاه انشان".....	۱۳۹
کتابنامه.....	۱۴۷
پیوست تصویری (ترسیم کتیبه‌ها؛ کاخ P؛ مهر پاسارگاد؛ آرامگاه؛ دروازه کوروش).....	۱۵۱
پیوست پایانی: منشأ روایات درگذشت کوروش.....	۱۶۳

پیش سخن

هدف آغازین نوشته حاضر صرفاً واکنشی بود به اجماع نسبی اما روزافزون صاحب نظران بر ابداع خط پارسی باستان بدست داریوش و فقدان آن پیش از او (عمدتاً متأثر از ترجمه و تعبیر والتر هینتس از بند ۷۰ کتیبه بیستون)، که نتیجتاً کتیبه‌های مختصر پاسارگاد هم افزوده بعدی داریوش، با هدف الحاق تصنعی کورش به خاندان "هخامنشی" شاه پنهان در پشت حک کتیبه‌ها قلمداد شد. فهرست اشارات در این باره دورو دراز، و پرداختن به تک‌تک آنها در نوشته‌ای مختصر و با هدفی جامع‌تر، ناممکن و غیرضرور می‌نماید؛ چه اکثریت قریب به اتفاق صاحب نظران (با استثنای کمی شمار)، رأساً نظر نداده و صرفاً با نقل این که "محققان کتیبه‌ها را افزوده بعدی داریوش می‌دانند" (متیو استالپر)، یا "دیگر کمتر صاحب نظری کورش را هخامنشی می‌داند" (مت واترز)، محافظه کارانه خود را با نظریه غالب هم راستا نمایانده‌اند. برغم اصلاح یا رد تقریبی "ترجمه" هینتس از بند ۷۰، جوهره نظر او ماندنی شد و به متون دانشنامه‌ای هم راه یافت (گرچه فرضاً دندامایف در تاریخ سیاسی هخامنشیان، شاید به اقتضای موضوع کتاب، درباره کتیبه‌ها سکوت کرده است). صاحب نظران در نوشته‌هایی بعضاً با عنوان متفاوت با بحث فعلی، بسته‌گریخته یا صریح به هخامنشی نبودن کورش و جعل کتیبه‌ها بدست داریوش پرداخته‌اند؛ اما این دیدگاه با شواهد تاریخی و باستان‌شناسی بسیاری در تناقض می‌افتد که به آنها پرداخته خواهد شد.

از نیمه دوم کار، موضوع آن نیز گسترشی گریزناپذیر یافت و اسناد اکدی کورش و شواهد آغاز کار، سالشمار عملیات نظامی و ساخت و سازی، روایات درگذشت، و ساخت و سازهای او در جاهایی بجز پاسارگاد، چون کاخ‌های کوچک‌تر برازجان، توالی و زمان نقر اجزاء نگاره و روایت‌های سه‌گانه کتیبه بیستون، و یادمان موسوم به "دروازه کورش" در جوار تخت جمشید را نیز دربرگرفت که از قضا همگی به کار اثبات بیش از پیش اصالت کتیبه‌های پاسارگاد می‌آیند. کتیبه‌های پاسارگاد به منزله قباله محوطه مزبور است که در نبود آنها، اثبات تعلق مجموعه

سلطنتی به کورش دشوار می‌شد و چه‌بسا آن را نیز مطابق گرایش رایج امروز، ساخته داریوش می‌خواندند. در پاسارگاد تنها سه متن مختصر از کورش باقی مانده است: دو نسخه از کتیبه CMa در دو کاخ بارعام و نشیمن، و یک نسخه از نبشته روی ردای نگاره سلطنتی در کاخ نشیمن، موسوم به CMc، که صاحب کتیبه در هردو متن خود را "شاه هخامنشی" خوانده است. اما تعداد کتیبه‌ها در هنگام آبادی پاسارگاد، بسیار بیش از این بوده است: بین ۱۸ تا ۳۰ نسخه از CMa بر جرزهای واقع در دو منتهی - الیه چهار رواق کاخ بارعام و دو رواق کاخ نشیمن، و نیز بر بالای هشت نگاره انسان بال‌دار در کاخ دروازه، و ۴ نسخه "زیرنویس" CMc بر ۴ نگاره هم‌شکل و متقارن کورش در جرز دو درگاه تالار کاخ نشیمن. قطعاتی از کتیبه دیگر بالای همان نگاره‌ها به CMb کدگذاری شده است (روایت پارسی باستان هریک از نسخ CMa یک غلط دارند که اولین بار رالف نارمن شارب بدانان پی‌برد و بدلیل بی‌غلط بودن کل متون بعدی، گواه ابداع تازه خط در زمان کندن CMa، و ناپختگی کاتبان در حک آنها شمرده می‌شود. در اینجا غلط سومی نیز در روایت ایلامی کتیبه کاخ بارعام یافت شده است). کارل نایلاندر می‌گوید هرچه تعداد کتیبه‌های یک‌شکل بیشتر می‌بوده باشد، احتمال آن که کار بعدی داریوش بوده باشند کمتر است. همو بود که با کاوش‌های میدانی اواخر دهه شصت م. خود، فقدان رد "شانه سنگ‌تراشی" / "اسکنه دنداندار" (Tooted chisel marks) را وجه تمایز نگاره‌های پاسارگاد، در مقایسه با حضور انبوه آنها در نگاره‌های تخت جمشید تشخیص داد. اما بعدها عوامل چندی در تاریخ‌گذاری سهل‌انگارانه و اشتباه کتیبه‌ها در زمان داریوش موثر افتاد که اهم آنها فرضیه ناتمام‌ماندن کاخ نشیمن در زمان کورش (متأثر از روایت کشته‌شدن "نابهنگام" او در آوردگاه)، و ابداع خط پارسی باستان به دست داریوش است (تکمیل احتمالی کاخ بعد از درگذشت کورش، در پنج سال اول سلطنت کمبوجیه بمراتب محتمل‌تر از دوره داریوش است). اما حجم سنگ به‌کار رفته در ستون‌های کاخ نشیمن حدود یک‌سی‌ام آپادانا است و شواهد نزدیک به قطع دیگری به اتمام کاخ، نگاره‌ها و کتیبه‌های آن در زمان کورش، بجای استدلال رایج "غیرمستقیم" مرتبط با موضوع (برگرفته از تقدم ادعایی بیستون بر کتیبه‌های پاسارگاد) گواهی می‌دهند. فرضیه کندن کتیبه‌ها در زمانی بعد در صورتی قابل تأمل می‌شد که فضای محوطه در آغاز همچون امروز "باز" می‌بوده و داریوش بر دو جرز منفرد باقی مانده، دست به کاری زده‌باشد که بدنبال سرکوب شورش‌ها و تثبیت قدرت، نیازی به آن هم نداشته است. اما جرزها در فضای "بسته" و مسقف محوطه کاخ‌ها نصب شده بوده‌اند و هرگونه دست‌بردن بر سطوح داخلی، مستلزم برهم زدن آرایه موجود برخی عناصر (فرضاً با رنگ‌زدایی از سطوح) بوده است که انجام آن بسیار بعید می‌نماید. همچنین چگونه ممکن است فاتح چند تمدن پرخوردار از "فرهنگ خط میخی"، کاخ‌های خود را بدون ثبت نام و عنوانش، دست‌کم به ایلامی و یا اکدی، رها کرده باشد؟ انکار تعلق کتیبه‌های پاسارگاد به کورش، بدان معنا

است که بیستون نخستین کتیبه سلطنتی ایرانی بوده؛ اما در آن صورت، داریوش خود را بجای راقم متنی به "آریایی"، نخستین شاه صاحب کتیبه از هر قسم می‌خواند. با این همه هیچیک از ادله فوق را نمی‌توان به منزله استدلال و اثبات قطعی تلقی کرد و شواهدی متقن لازم است تا شواهد نظریه رقیب را به حاشیه برده و یا بطلان آنها را ثابت کند.

سرآغاز سبک جامه‌پردازی شاهانه هخامنشی را نیز با ادعای یافتن یک سیر تحولی، از ردای داریوش در نگاره بیستون دانسته‌اند که بعدها در نگاره‌های "نزول اجلال سلطنتی" در دوره او و خشایارشا متحول شده است. نتیجتاً نگاره‌های کورش در پاسارگاد (حاوی نبشته دو زبانه CMC) را نیز کار بعدی داریوش دانستند. اما نگاره‌های پاسارگاد از وجوه تمایز متعددی برخوردارند که در تخت جمشید تکرار نشده و یا متکامل‌تر شده‌اند: از جمله تنها در پاسارگاد چین چهارگانه عمودی ردای شاهانه زرکوب شده، اما در تخت جمشید، تنها صورت نگاره شاه زر - اندود می‌شده است (رد ناچیزی از طلا بر صورت نگاره‌های تخت جمشید برجا مانده؛ اما حفره‌های الصاق نوارهای زرین در پاسارگاد، آشکارا از نصب آغازین آنها بر نگاره‌های چهار گانه کورش خبر می‌دهد که در تخت جمشید گواهی نشده‌اند). زاویه "زیر-برش" (undercutting) پایین ردای شاهانه در نگاره پاسارگاد، "حاده" و در تخت جمشید "منفرجه" است. ملتزم رکاب شاه در صحنه نگاره پاسارگاد یک نفر، اما در تخت جمشید دو نفر است که یکی از آنها سایه‌بان سلطنتی را در دست دارد. همه اینها به اصالت نگاره‌های پاسارگاد و حک نبشته CMC آنها در زمان کورش گواهی می‌دهد. اما مهم‌تر از این، تمایز آرایه متون چندزبانه بر نگاره‌های "نزول اجلال" دو محوطه است: در پاسارگاد دو روایت ایلامی و اکدی CMC بر دو تاخوردگی "أریب" و اگرایِ ردا، اما در تخت جمشید روایات سه‌زبانه بر چین‌های "عمودی" در مرکز ردا حک شده‌اند و آرایه "دو زبانه" أریب پاسارگاد، بعداً هیچگاه تکرار نشده است. طبقاً داریوش در صحنه نیمه‌رزمی - آیینی نگاره بیستون، به دلیل تفاوت آشکار مضمونی، لزومی به اقتباس صحنه "نزول اجلال" در نگاره‌های کاخ نشیمن کورش در پاسارگاد نمی‌دیده است؛ بگذریم از این که وی در یک سال ناآرام نخست سلطنت نیز، دست کم به علت اشغال هفت ماهه پارس به‌دست وهیزداته شورشی، امکان اقامت در پاسارگاد را نداشته و از سوی دیگر، در پی سرکوب دو قیام عمده بابل و ماد در اواخر تابستان ۵۲۱ پ.م. و کمی پیش از بازگشت به پارس در مقام پادشاه بدون مدعی، فرمان آغاز کردن نگاره بیستون را داده بوده است.

بند ۷۰ روایت پارسی باستان بیستون از همتای آن در روایت ایلامی موجزتر و اندکی هم با آن متفاوت است؛ اما هر یک به گونه‌ای، به فرآیند واسط استفاده از آرامی به عنوان "خط میانجی" (گرچه بی‌ذکر نام آن)، و ثبت متن "بر پوست و چرم" اشاره می‌کنند (که مقصود نبشتن کلام داریوش بر لوح، یا ثبت آن در قالب پوست نبشته است). سال‌ها این قطعه را با متابعت از ترجمه و تعبیر والتر هینتس، به

"خطی که از پیش وجود نداشت" ترجمه می‌کردند. اما این تعبیر به مرور با تدقیق بیشتر در ساختار دستوری گزاره ایلامی رنگ باخت (ضمن این که روایت پارسی باستان نیز حاوی همین فراز نیست). کاوش بیشتر در ساختار دستوری گزاره ایلامی بدلیل (۱) ابهام ذاتی و (۲) از قرار ناتوانی هر دو روایت در بیان شفاف آنچه مدنظر حکاکان و نه گوینده متن [داریوش] بوده، چندان نتیجه‌بخش از کار درنیامده است؛ و بجای آن باید به بازسازی فرآیند نسخه‌برداری و تطبیق آن با اجزای گزاره پرداخت. اشاره بند به "متنی" است که "از پیش بر لوح کنده نمی‌شد"؛ چه، کاتبان متن نهایی "آریایی" بر سطح کتیبه، آنرا از روی لوح‌ها یا طومارهایی "واسط" به خط آرامی (مَحْمِل صرفه جویانه سنت کتیبه‌نویسی چندزبانه) نسخه‌برداری می‌کرده‌اند (هیچ متنی به خط پارسی باستان از قبل بر لوح‌های "پیش‌نویس" حک نمی‌شده است). اشاره بیستون هیچ‌گونه منافاتی با استفاده متقدم نشان‌های پارسی باستان در متن مُهرگونه پاسارگاد کورش ندارد که در آن تنها از ۱۲ نشان خط مزبور و یک واژه جداکن استفاده شده و همان‌ها نیز حاوی شواهدی بصری، دالّ بر گزینش سنجیده نشان‌ها برای هرچه مختصر و مقارن‌تر درآوردن نام کورش است. از جمله هجای کو- در آغاز نام او، تنها نشان در کل علائم پارسی باستان با تنها دو میخ است. خط پارسی باستان در کتیبه مُهر-گونه CMa پاسارگاد زاییده شده و نمی‌توانسته است در متنی به حجم بیستون، "یک شبه ره صد ساله طی کند". نام نیای هم‌نام کورش در سالنامه آشوربنی‌پال از ۶۳۹ پ.م. (درست یک‌سده پیش از صدور منشور کورش در بابل)، با همان ساختار سه هجایی در روایت اکدی کتیبه پاسارگاد آورده شده (و نه با ساختار دو هجایی ممکنه دیگر، که در سایر متون بابلی بکار رفته است). این تنها مورد در تاریخ جهان باستان است که در آن نام نیای یک چهره بزرگ تاریخی، یک‌سده پیش از ظهور عملی او، آن‌هم در سندی از دشمن گواهی شده است که شائبه جعل را نیز از میان برمی‌دارد.

بررسی اصالت کتیبه‌ها به روایت پارسی باستان آنها محدود نیست و همین، دو سرنخ درباره قدمت و اصالت کتیبه‌ها را فراهم می‌آورد: نخست در شیوه نگارش سَرنام "هخامنشی" در روایت اکدی CMa و مقایسه آن با ساختار هجایی همان واژه در کتیبه‌های داریوش و خشایارشا، و دیگری در روایت ایلامی CMc، حاوی دو عنصر از کتابت دوره نو-ایلامی/ایلام متأخر، که پس از پاسارگاد پی گرفته نشده‌اند. با تعمیم کار به روایات اکدی کتیبه‌ها، مقایسه آنها با متون بابلی کورش نیز الزام‌آور خواهد شد و این، از یک‌سو شواهد دیگری دال بر اصالت کتیبه‌های پاسارگاد را فراهم‌آورد و از سوی دیگر، پرداختن به دو متن بابلی موسوم به سالنامه نبوتید و استوانه سیپار او را نیز الزامی کرد که تنها شواهد میخی موجود در اشاره به ظهور کورش شمرده می‌شوند. سال پیروزی او بر مادها در اولی ۵۵۰ پ.م.، و در دومی ۵۵۳ آورده شده است ("سال ششم" سلطنت نبوتید و "با برآمدن سال سوم" آن). در یک‌سده گذشته این دو داده ظاهراً ضد و نقیض را این گونه تعبیر می‌کردند

که از قرار کورش در ۵۵۳ بر شاه ماد شوریده و قیام او تنها سه سال بعد به پیروزی قاطع رسیده است. اما هیچ گواهی از این سه سال حائل فرضی در دست نیست و در سنوات اخیر اقلیتی از صاحب‌نظران، از جمله رابرت رولینگر، سقوط آستواگس را متعاقب "بلافصل" آغاز قیام کورش، و سه سال فرضی را فاقد مبنا دانسته‌اند. در واقع نیز برای ناظری بیگانه، تنها زمان به ثمر نشستن قیام مطرح بوده و نه زمان آغاز آن، که صرفاً مسئله‌ای داخلی قلمداد می‌شده است. کورش پس از غلبه بر آستواگس در مکان بعدی پاسارگاد، در تابستان ۵۵۳ هنگامتانه را تصرف کرده؛ اما سالنامه نبوتید در "سال ششم" سلطنت او (۵۵۰ پ.م.)، سه سال دیرتر، گزارشی مجمل از قیام او علیه مادها و تصرف پایتخت آنان ("شهر شاهی") را آورده است. با سقوط امپراتوری آشور به دست مادها در ۶۲۷ سال قبل از آن، ماد و بابل به منزله قدرت‌های جدید منطقه‌ای سربرآورده و روابط آنها تا اثنای قیام کورش پُر تنش بوده است. نبوتید با آغاز قیام کورش، پسرش را نایب‌السلطنه کرده و آسوده‌خاطر از تهدید مادها به حرّان و سپس به تیماء (در شمال شبه‌جزیره عربستان) رفته و به گواه استلِ حرّانِ او، ده سال در آنجا مانده و در ۵۴۳ به بابل بازگشته است. خواهیم دید که کورش ده سال و نیم پیش از آن، در اواخر ۵۵۴، آستواگس را شکست داده بوده است.

افزون بر آستواگس و نبوتید، تاریخ دیگر پادشاه شکست‌خورده از کورش، یعنی کروزوس لودیایی هم در تعیین سنوات رخدادهای آغاز کار او تعیین‌کننده، و حاوی داده‌های غیرمستقیم جالب‌توجهی است. روایت هرودوت از سقوط کروزوس و سبک معماری کاخ‌های پاسارگاد (حاوی عناصری از معماری لودی و ایونی)، نشان می‌دهد که فاصله سقوط ماد و لودی از هم بسیار کوتاه، و حداکثر بین دو تا سه سال بوده است. تاکنون سال سقوط لودی را بر مبنای اشاره‌ای از بند سال نهم سالنامه نبوتید، که به گذر کورش از دجله در آربلا، و فتح سرزمینی با قرائت نامشخص در یک ماه پس از آن اشاره می‌کند، در ۵۴۷ پ.م. می‌دانستند. اما فتح لودی باید چند سالی زودتر از این، نزدیک‌تر به سقوط ماد در ۵۵۳ رخ داده باشد؛ و اخیراً نیز رولینگر با استدلالاتی خارج از حوزه قرائت علائم ناخوانا، نام سرزمین اشاره شده را اورارتو (اکدی اورشطو) دانسته است که با ارمنستان آن زمان منطبق خواهد شد. کورش اواخر ۴۹/۵۵۰ لودی، و در ابتدای ۵۴۷ ارمنستان را به قلمرو خود ملحق کرده است.

کشف اخیر و مهم یادمان موسوم به "دروازه کورش" در محوطه تل آجری در مجاورت پردیس پارسی در تخت‌جمشید بدست تیم کاوش به سرپرستی پی‌یر فرانچسکو گلی‌یری ایتالیایی نیز بکار تأیید فرضیه بالا می‌آید: یادمانی الگوبرداری شده از دروازه ایشтар بابل و مختص برگزاری مراسم سان و رژه سالانه، که طبق روایت گزنفون از رژه شکوهمند سپاهیان کورش، بسیار هم مورد توجه شخص او بوده است. نگاره‌پردازی دروازه با آجرنگاره‌های لعاب‌دار بابلی انجام‌شده است که رد آن

را در نگاره‌های پاسارگاد، به‌ویژه در نگاره انسان بال‌دار کاخ دروازه نمی‌یابیم، حال آن‌که بعدها و در نگاره افسران گارد جاویدان در شوش مورد استفاده قرار گرفته‌اند (تاج فنیقی نگاره انسان بال‌دار نیز همچون دیگر نگاره‌های دوره کورش، فرضاً در کاخ بارعام، منشأ آشوری دارند که در آنجا کارهای مصری و فنیقی، نقر شده بر عاج به وفور بدست آمده و دست‌کم یکی از آنها حاوی نقش تاج فنیقی اقتباس شده در نگاره انسان بال‌دار کاخ R است). این می‌رساند که عمده ساخت و سازهای پاسارگاد تا پیش از آغاز لشکرکشی کورش به بابل، به پایان رسیده بوده‌اند! از وجود یادمانی مشابه برج موسوم به زندان سلیمان پاسارگاد در نقش رستم (که در دوره ساسانی بُن‌خانی خوانده می‌شده)، و نیز از آرامگاه نیمه‌تمام کمبوجیه در جوار آن، موسوم به "تخت رستم" چنان برمی‌آید که گزینش محل بعدی تخت جمشید به دست کورش یا کمبوجیه انجام، و چه بسا ساخت صفت آن نیز در زمان همانان آغاز شده بوده است. داریوش هم در کتیبه ایلامی دیواره جنوبی تخت جمشید می‌گوید "بر این صفت پیش از این کاخی ساخته نشده بود".

چند گواه سالشماری مادها که در روایات معتبر یونانی آمده است، غیر مستقیم مدت سلطنت کورش بر پارسیان و مادها را ۲۴ سال، یعنی از ۵۵۴ تا ۵۳۰ پ.م. به دست می‌دهد، و نه ۲۰ سال نظریه مرسوم (بر مبنای گواه سالنامه در اشاره به قیام کورش در "سال ششم"، که در متن استوانه سیار در "سال سوم" سلطنت نبوتیست آمده است). گستره فتوحات کورش به سختی در ۲۰ سال سلطنت می‌گنجد و از طرفی سالشمار فتوحات در ۲۴ سال به مراتب معقول‌تر قابل بازسازی است (بدان معنا که تصرف حدود ۹۰ درصد قلمرو هخامنشیان بدست کورش، زمانی اندک بیشتر را می‌طلبد و افزون‌بر این، از قرار ساخت و سازهای پاسارگاد در آستانه لشکرکشی کورش به بابل نزدیک به تکمیل بوده‌اند؛ که از آغاز کار بر آنها در زمانی زودتر، در ۵۴۸ پ.م. خبر می‌دهد).

سرانجام در پیوست پایانی به بررسی روایت هرودوت از کشته شدن کورش در نبرد با قوم سکایی نژاد ماساگت پرداخته و نشان داده شده است که جنبه‌هایی از روایت، با رخداد های سنوات پیامد واقعه سازگار نیست و استخوان‌بندی آن نیز از دیگر روایات تواریخ، مانند نبرد کواگزارس مادی با سکاها، و توصیف مورخ از فرهنگ دیگر مردم سکایی برگرفته شده است تا سرگذشت یک چهره کلیدی تاریخ او، با دو مضمون رایج آن‌زمان ادبیات کلاسیک یونان، "تراژدی آتشی" و سرانجام "عقوبت بار" شرح حال‌ها هماهنگ شده باشد. دوره کمبوجیه هیچ گواهی از مقابله او به خونخواهی کورش در مقابله با قومی سکایی در بر ندارد و او به فاصله تنها پنج سال پس از درگذشت پدر، به مصر لشکر کشیده است. اگر هم کورش در ۵۳۰ پ.م. قصد انجام عملیاتی دور-برد را می‌داشته، مصر در اولویتش بوده است و نه بوم صحرایی و فاقد ارزش راهبردی قوم ماساگت. گذشته از این، روایت هرودوت از نبرد "واپسین" کورش تنها حاوی دو عنصر مستقل، رود آراکس و شرق دریای کاسپی،

یعنی عناصر اصلی روایت بیستون از کارزار سکا‌های تیزخود داریوش است. در آنجا به گذر از رود آر‌خشا اشاره شده و مضمون آن، با جزایر رود آراکس روایت هرودوت از نبرد فرضی کورش با قوم ماساگت، منطبق می‌نماید. هر اندازه امروزه روایت درگذشت کورش در کورشنامه گزنفون را ایده‌آلی دانسته‌اند، آن هرودوت نیز به همان اندازه محصول توهمات جبرگرایی آتنی است.

کاوش بر کتیبه‌های پاسارگاد مستلزم اشراف بر مکان نقر آنها در محوطه کاخ‌ها است که بدین منظور، نقشه‌ها و بازسازی‌های لازم فراهم آمده است. با استقرار در بقایای هر یک از کاخ‌های پاسارگاد باید بتوان موقعیت آب‌نما و پردیس محوطه را برحسب مکان فعلی کتیبه‌ها تشخیص داد: هر کاخ اصلی با منظری طبیعی پیوند خورده بوده، که بعدها و تا روزگار ما، در پلان باغ‌های ایرانی منظور شده است: کاخ بارعام در برابر آب‌نمای شاخص محوطه (کشف ده‌سال اخیر تیم کاوش ایرانی - فرانسوی به سرپرستی رمی بوشارلا)، و کاخ نشیمن در برابر بوستان یا پردیس سلطنتی بوده است که هر یک به نوعی، بازتاب ینش والای کورش شمرده می‌شوند.

مقدمه

احراز هویت هخامنشی کورش بزرگ با اثبات اصالت کتیبه‌های او در پاسارگاد میسر می‌شود که در آنجا خود را "شاه هخامنشی" خوانده است. امروزه به اجماع معتقدند سرنام هخامنشی را تنها بعدها داریوش رسمیت داده و با نقر کتیبه‌های پاسارگاد بنام کورش برای تأمین مشروعیت سلطنت خود، او را نیز هخامنشی نمایانده است. کورش را نیز گاه با منشأ ایلامی/انسانی، و یا صرفاً پارسی می‌دانند که در بهترین حالت پس از وصلت با دُخت فرناسپه "از خاندان هخامنشی" (هرودوت III، ۲)، متعلق به آن خاندان تلقی شده است. اما داریوشی غاصب هم سال‌ها پس از تحقق سلطنتش، نفعی از جعل کتیبه بنام کورش نمی‌برده و یا نیازی بدان نداشته است: تنها برهه‌ای که خویشاوندی راستین یا ساختگی با خاندان شاهی بکار این غاصب می‌آمده، در بحبوحه و یا در پایان "یک و همان سال" پُر آشوب آغازین بوده است (*hamahayāyā ʾarda*). وی پس از نوزده نبرد و احراز سلطنت، کماکان کمبوجیه را شاهی "از تخمه ما" (*amāxam tauhmāyā*) می‌خواند؛ حال آن‌که با فقدان وارثی از کورش، معقول‌تر می‌نمود غاصب مزبور چنین پیوندی (اعم از راستین یا دروغین) را افشا نکرده و خود را مؤسس سلسله هخامنشی معرفی کند. بی‌گمان سرکوب در قبال هر که باز هم علم طغیان برمی‌داشت، ادامه می‌یافت. همو در فرازی دیگر می‌گوید "کسی نبود، نه از پارس، نه از ماد، و نه از خاندان ما، که سلطنت آباء و اجدادی را از گوماتی غاصب بازستاند. داریوش در این فراز هر فرد شایسته‌ای از خاندان هخامنشی را همتراز خود در برداشتن مقام پادشاهی دانسته و یا چنین وانمود کرده است؛ گویی خویشاوندی ادعایی‌اش با خاندان سلطنتی کورش چندان مشروعیت منحصر به فردی برایش به‌ارمغان نیاورده است. او در مقطع سرکوب گومات، با ترفند عرق خاندانی، خود را مدافع حق دودمانی کمبوجیه و تلویحاً کورش، و البته خود نمایانده و در فرازهایی مجزا

می‌گوید: "مردم بر کمبوجیه یاغی شدند" [اَرَئیک؛ "آریغ"] (بیستون، بند ۱۱)؛ "این پادشاهی که گومات از کمبوجیه ستانده بود، از پارینه [هَچا پَرَوِیْت] از آن دودمان ما بود؛ پس آن مغ آن را از کمبوجیه بگرفت" (بند ۱۲)؛ "کسی نبود نه از پارس، نه از ماد، و نه از دودمان ما، که بتواند شاهی را از گومات مغ باز ستاند، تا آن که من رسیدم" (بند ۱۳)؛ و "شاهی را که از دودمان ما گرفته شده بود، بار دیگر برپا کردم، آنرا در جای خود ایستاندم؛ چنان که در گذشته بود" (بند ۱۴). بعید می‌نماید داریوش، که در بدینانه‌ترین حالت، رقیب پسران کورش و کشنده دست‌کم یکی از آن دو بوده، کماکان خود را از خاندان دو سلفش بخواند (اما در بیستون چنین کرده است)؛ و از آن بعیدتر آن که در پاسارگاد کتیبه‌هایی را جعل کند که منشأ اثر نبوده (و چنین هم نکرده) است؛ چه، سال‌ها قبل همه چیز برای او بخوبی پیش‌رفته بود و دلیلی نداشت تا به "مسئله‌ای تمام‌شده دامن بزند. نقر فرضی کتیبه‌ها، با دیگر فرضیه رایج نیز منافات دارد که بنابر آن داریوش در بند ۷۰ بیستون به ابداع خط پارسی باستان اشاره کرده است. طبعاً هیچ نوآوری ابداع خود را، آن هم با جعل، زیر سنوال نبرده و صرفاً برای انتقال نسب "هخامنشی" بنیادگذار به مخاطب، با نقر چند کتیبه یکسان وانمود نمی‌کرده که کورش در استفاده از خط پارسی باستان بر او مقدم بوده است (فرضیه رایج، "هخامنشی" را نسب خود داریوش می‌داند. اما همو در بیستون کمبوجیه را در روندی معکوس، "از خاندان ما" می‌خواند و نه هخامنشی). امروزه بر روایتی روز-آمد از نظریه والتر هینتس، بر مبنای "ترجمه" او از روایت ایلامی بند ۷۰ اجماع کرده‌اند که مدعی بود هنگام نقر بیستون، خط پارسی باستان وجود نداشته است. این دیدگاه اصالت کتیبه‌های پاسارگاد را به مرور زیر سنوال برد و دیگر کمتر کسی آنها را اصیل می‌پندارد. شواهدی متقن لازم است تا گواه نظریه رایج به حاشیه برده شود. به قدرت رسیدن داریوش به کودتایی درون‌خاندانی می‌ماند: دو پسر کورش به فاصله چند ماه [بردیة راستین] یا چند سال [کاذب] کشته‌شده و فردی خارج از سلاله او به سلطنت رسیده است. داریوش دودمان هخامنشی را در جهت شاخه فرعی خاندان خود، و با هدف تحت‌الشعاع قرار دادن وجهه کورش، باز-تعریف کرده و تبارنامه‌ای را برای ارتقاء وجهه خود سر و سامان داده، اما در تعلقات کورش دست نبرده و کتیبه‌های "اول‌شخص" او را نکرده است (ص ۷۳؛ ۱۶۳).

کورش، "شاه چهارگوشهٔ عالم" در لوح استوانه‌ای، و شاه "[سرزمین] انشان" در آجرنشته‌اش از اور، در نسخ موجود کتیبهٔ سه‌زبانهٔ CMa در کاخ بارعام و نشیمن، خود را "شاه هخامنشی"، و در نبشتهٔ دو زبانهٔ ایلامی و اکدی CMc بر تاخوردگی ردای نگارهٔ منفرد سلطنتی در کاخ نشیمن، "شاه بزرگ، هخامنشی" خوانده است (عناوین و متن‌ها، ص ۹۳؛ و ۱۲). متن پارسی باستان CMa چنین است:

而所入之金，亦必盡歸於商。

KI ʔ K- ʔ K- ʔ K- ʔ K-

۲-۱: روایت پارسی باستان کتیبه CMa

adam kuruš xšayaθiya hxāmanišiya

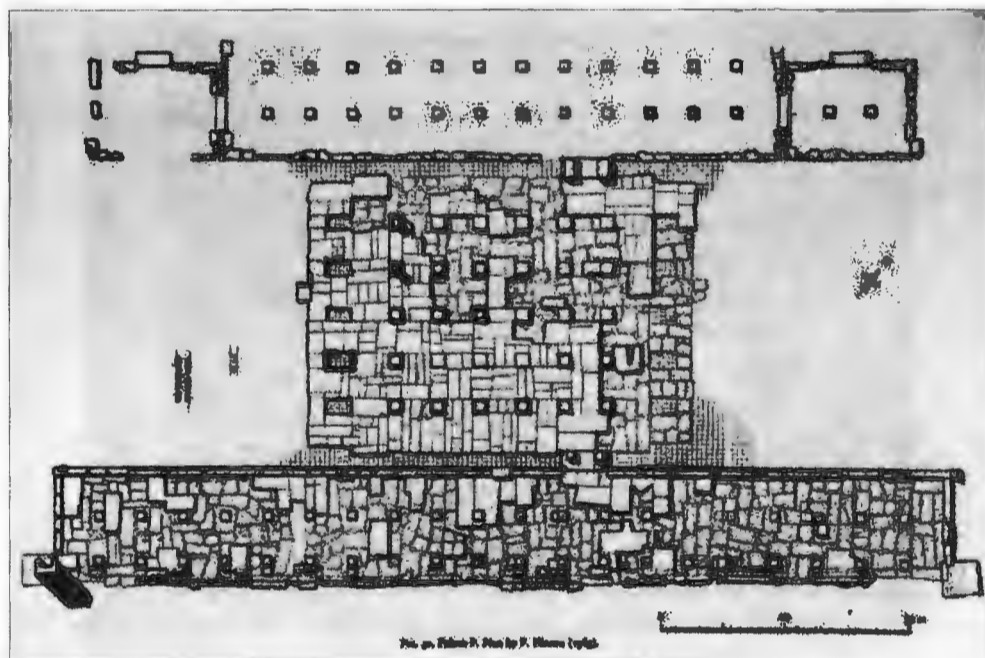
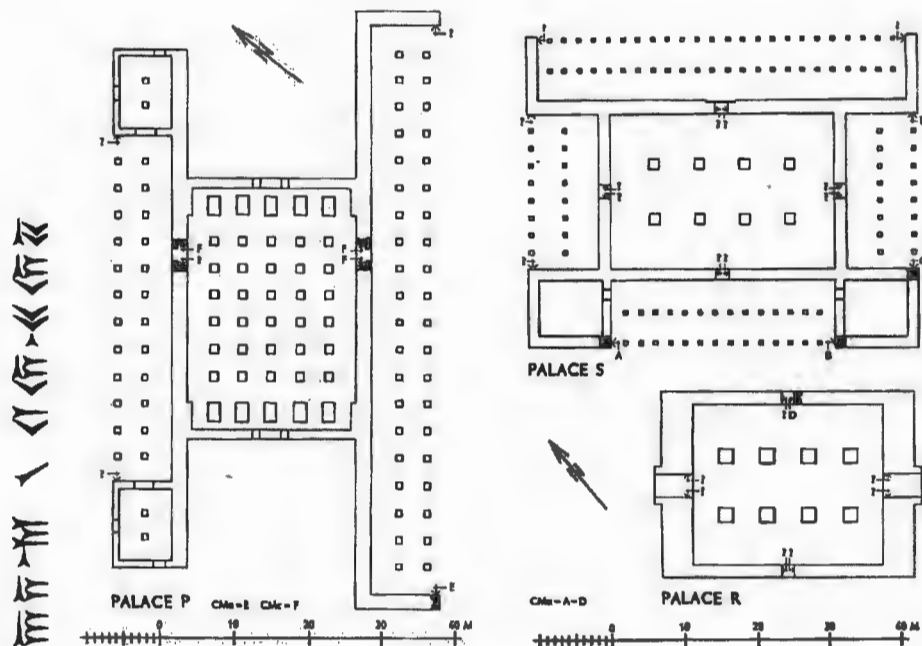
متن هیچیک از دو نسخه موجود کتیبه دقیقاً با املاء بالا منطبق نبوده و هر یک دارای یک غلط در نظر یک میخ از یکی از نشان‌ها هستند (برای اغلاط، ص ۶۱؛ برای نسخه سوم مفقود با تطابق قطعی، ص ۶۵؛ برای غلطی تازه یافت شده در روایت ایلامی، ص ۸۶). دو مورد تنها در چهار سطر، حال آن که همه روایات پارسی باستان کتیبه‌های داریوش و خشایارشا بی غلط‌اند. بروز چنین اشتباهاتی در یک سنت مکتوب نورس با کاتبان تازه‌کار دبیرخانه سلطنتی چندان دور از انتظار نیست و از سوی دیگر از جمله شواهد قدمت کتیبه‌ها نیز شمرده می‌شود. به‌رغم تراش نفیس نشان‌ها، اغلاط به‌روایات غیر پارسی باستان نیز گسترش یافته است (ص ۸۶). متون پارسی باستان را حتی نمی‌توان خوش‌خط

ارزیابی کرد؛ زیرا نشان‌ها، و نه الزاماً کل خط، به تازگی ابداع شده بود. این ویژگی در نسخه کاخ بار عام، کهن‌ترین متن موجود پارسی باستان، با آرایه هندسی ابتدایی کادر متن (شامل سه نوار مستطیل موازی مجزا، بدون خطوط واصل و با دو نوار موازی خالی در بین روایات؛ در مقایسه با کادر واحد نسخه کاخ نشیمن، که در ادامه به سه کادر تقسیم شده) آشکارتر است (جزئیات، ص ۶۴). این گواهی بر یک سیر تحولی در شکل‌گیری سنت کتابت پارسی باستان، با شکاف زمانی حدوداً ده‌ساله بین حک کتیبه‌های کاخ بار و نشیمن است (که از ساخت متوالی دو کاخ مستفاد می‌شود)؛ حال آن که اگر کتیبه‌ها مطابق فرض رایج، سه دهه بعد و سلسله‌وار یا همزمان به‌دست دبیرخانه‌ای مجرب نقر شده بودند، باید شاهد نسخه‌هایی یکنواخت از دید آرایه هندسی و خطاطی می‌بودیم.

۱۲ الف: آرایه و موقعیت کتیبه‌ها

متن CMA در آغاز در دست‌کم ۱۸ (حداکثر ۲۴ و شاید حتی ۳۰) نسخه تنظیم و بر مبنای اصل تقارن هنر هخامنشی بر جرزهای کاخ بارعام/کاخ S (۸)، کاخ دروازه/کاخ R (۸)، و کاخ نشیمن/کاخ P (دست‌کم ۲ نسخه) نصب شده است (نایلدنر ۱۹۶۷، ۱۵۶؛ آسترونخ ۲۰۱۷، ۳۳۹). این متن کوتاه یا مهر سلطنتی کورش، به اقتضاء در نقاط مختلف مجتمع سلطنتی حک شده است. خط پارسی باستان بدین گونه، از طریق مهری سلطنتی حاوی علاماتی تازه وضع شده به‌همین مقصود زاده شده است، و نه (طبق فرض معمول)، ناگهانی و از دل متنی بسیار مفصل چون بیستون. این خط هنگام کندن بیستون دوره نوزادی خود را سپری کرده بود. مهر سلطنتی را زمانی بر بالای جرزهای هر کاخ عمده، رو به ایوان نظیر و بر جفت جرزهای دو منتهی‌الیه آن کنده بوده‌اند (کد کتیبه‌ها، پیوست تصویری، ص ۱۵۲).

کوروش خط اکدی و ایلامی را نیز بکار گرفته است: اولی شاید بدست کاتبان آشوری پس از ۵۴۸، زیرا در حالی که بیشتر قلمرو آشور پس از سقوط مادها در ۵۵۳ از قبل جزء متصرفات او بوده است، بعید می‌نماید تا پیش از آغاز کارزار آسیای صغیر در چند سال پیامد و بدون مد نظر داشتن فتوحات بیشتر، صرفاً به بازدید نینوا پرداخته باشد. مشارکت پیش از ۵۳۹ آشوریان، با غلبه عناصر هنر آشوری در سنگ نگاره‌های کاخ بار تقریباً اثبات شده و اشتغال همزمان کاتبان و سنگتراشان را ممکن می‌گرداند. نگاره انسان بال‌دار کاخ دروازه (که بر بالای آن نیز دست‌کم تا ۱۸۶۱ نسخه دیگری از کتیبه CMA قرار داشته است) بال‌های آشوری و تاجی فنیقی با منشأ مصری برسر دارد که همان نیز از نگاره‌های با منشأ مصری در آشور برگرفته شده است (ص ۳۳، ۵۲). بنابراین مجموع ۱۶ نسخه CMA نصب شده در این دو کاخ، از همان سیاق ابتدایی نسخه موجود کاخ بار برخوردار بوده‌اند (ص ۶۴، آرایه هندسی). از آنجا که کاخ P در سنوات پایانی دوره کورش تکمیل شده است،



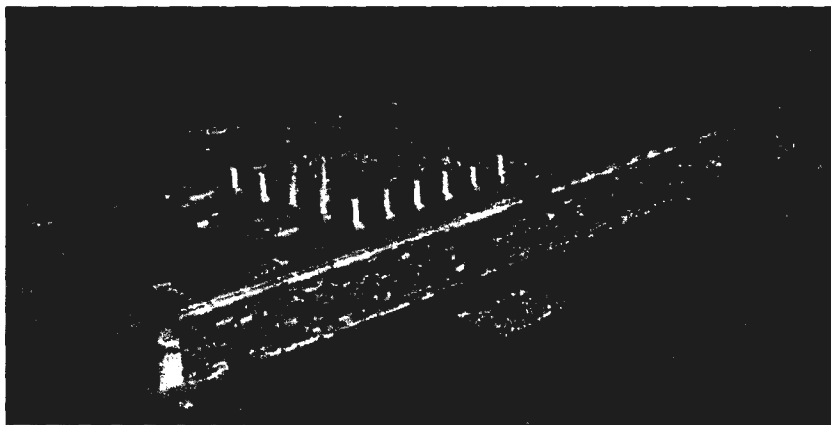
۲-۲: پلان سه کاخ اصلی (پایین: نقشه کاخ نشیمن؛ هرتسفلد) و موقعیت نصب نسخه‌های CMa بر جرزها (سیاه: "قطعی" و؛ "احتمالی")؛ با کد A تا C (بارعام)، D (دروازه)، و E (نشیمن) برای هر نسخه؛ و F برای مکان نبشته‌های CMc بر چهار نگاره درگاه‌های کاخ P.



۳-۲ (الف): کاخ S با سه جرز باقی‌مانده، و نسخه C از CMA بر پشت جرز سمت راست آن (کتیبه در اینجا مشهود نیست؛ کد C در نقشه ۲-۲ و تصویر ۵-۱۱؛ نخستین ترسیم کتیبه، ص ۱۵۲)، رو به آب‌نمای مجتمع شاهی (۳-۶ و تصویر ص ۱۳۶)، که در امتداد عمودبر دو ایوان اصلی جریان داشته است. دو جرز (کوتاه‌تر باقی‌مانده) در دو انتها، ایوان جنوب‌غربی، و تک‌جرز بزرگ‌تر، در انتها، ایوان جنوب‌شرقی است.



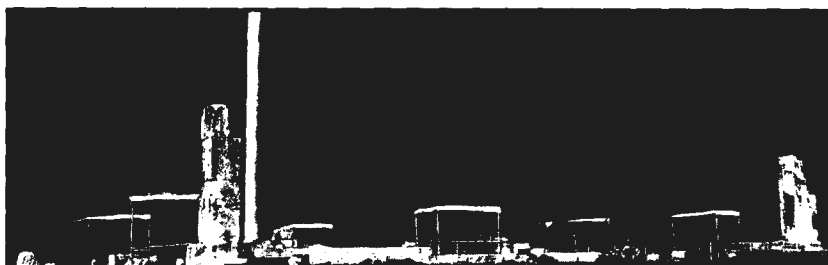
۳-۲ (ب): همان نما از افق، رو به مسیر آب‌نما، از جلوی جرز حاوی کتیبه (که مشهود نیست).



۳-۲ (ج): تنها جزر موجود از کاخ P، حاوی نسخه E از CMa (بر پشت آن، که در اینجا مشهود نیست. صفحه عنوان و کد E در نقشه ۲-۲؛ ترسیم کتیبه در ص ۱۵۲)، روبه ایوان طویل جنوب شرقی کاخ، خود آن روبه بوستان شاهی (تصویر ۱-۱۱ و ۲-۱۱).



۳-۲ (د): کل محوطه کاخ نشیمن از بالا



۴-۲: ایوان جنوب غربی کاخ S که نسخه‌های A و B ی CMa بر دو جزر مشهود آن، ۱۵۰ سال پیش از بین رفته است (نقشه ۲-۲). همین نما از زاویه‌ای دیگر، تصویر ۳-۲ (ب)

نسخه‌کننده شده در آن، که یکی کماکان در محل موجود است، متکامل‌تر از نسخه کاخ بار حکاکی و آرایه‌بندی شده است. با این همه گذشت نیم‌دهه نیز کافی نبوده است تا کاتب روایت پارسی باستان مرکب اشتباهی از نوع دیگر نشود (ص ۶۱). بنابراین هر یک از ۱۸ یا ۲۰ نسخه CMa می‌تواند به‌طور میانگین یک غلط از همین سنخ افتادگی یا جابجایی یک‌میخ از یک‌نشان می‌داشته است (اما از نقاشی دقیق تکسیه از نسخه مفقود کاخ دروازه برمی‌آید که کتیبه بالای سر انسان بال دار بدون غلط بوده است؛ ص ۶۵). دبیرخانه سلطنتی در این فاصله چندان فعال نبوده و از قرار کل فعالیت آن، به نقر همین نسخ CMa محدود، و سنت کتابت هنوز به‌شکل تمام‌عیار آن متحول و آغاز نشده بوده است. نقر نسخ اولیه کتیبه در کاخ بارعام، به سالیان بلافاصله قبل یا پس از فتح بابل بازمی‌گردد (بسته به این که متون همزمان با ساخت عناصر معماری، بدست کاتبان ایلامی یا آشوری، یا چند سال پس از آن، بدست بابلی‌ها نقر شده باشند). کورش برای مهر سلطنتی خود عنوان ساده "شاه" را برگرفته است که اختصار آن به سرشت محتوای متن باز می‌گردد (و نه آن‌که داریوش آنها را نقر کرده و برای کورش ساده‌ترین عنوان را بکار گرفته است تا تنها او را "هخامنشی" معرفی کند. ردیه این دیدگاه و آوردن همین عنوان در اولین متن داریوش، ۴ب؛ عنوان فروتنانه‌تر مهر داریوش، ۳-۲). گزاره کورش هخامنشی CMa با سنت ایرانی کهن سازگار است (نظیر گزاره اوستایی متأخر زردشت اسپیتام که به شکل "زردشت پور پوروشاسپ" نیامده است [ملووان ۱۹۷۲، ۲؛ نایلندر ۱۹۶۷]). کورش در آخرین کتیبه‌هایش (CMc و CMb، کاخ P)، عنوان "شاه بزرگ" را برگرفته است (داریوش در شجره‌اش خود را به‌نیاکان کورش متصل کرده، اما اگر در پی جعل کتیبه بنام کورش می‌بود، در کتیبه‌های متأخر پاسارگاد تبارنامه او را تا چیش‌پش می‌آورد و به هخامنش موردنظر خود متصل می‌کرد، حال آن که کورش در CMb خود را "پسر شاه کمبوجیه" خوانده است و بنابراین از این دیدگاه، کتیبه‌های متأخر پاسارگاد نیز از آن خود کورش است؛ ص ۸۳).

گواه بصری و آماری اصالت

گویا انگیزه و رای ابداع نشان‌هایی تازه (که بتدریج به خطی کامل گسترش یافته)، چیزی بیش از عزم کورش به نقر مهر سلطنتی خود بر جرز کاخ‌هایش نبوده است؛ چه، سرنخ‌هایی از CMa گواه ایفای نقش متن مزبور در تعیین شکل برخی نشان‌هاست (هَلِک ۱۹۷۰). افزون بر موارد متذکر شده هَلِک، شواهد بصری دیگری نیز از تعیین شکل هدفمند برخی نشان‌ها صرفاً جهت آرایه بصری این متن خبر می‌دهد. از جمله دو واژه مجاور متن ("کورش" و "شاه")، با نشان‌های ۱ و ۲ آغاز می‌شوند که دومی فرم مضاعف اولی، و از طرفی در ایلامی نیز هر یک نماد دو عدد ۱۱ و ۲۲ اند. پس گزینش شکل این دو می‌تواند متأثر از متن کتیبه، و از تعیین شکل آنها بدست کاتبان ایلامی دبیرخانه سلطنتی بوده باشد که بجز اولی، نشان دو میخ‌دار برگزیده‌اند (تا با علائم خط خودی خلط نشود). این تنها نشان دو میخ‌دار نیز تنها برای هجای آغازین نام کورش، کو- در نظر گرفته شده است. گزاره ساده "کورش، شاه" خود می‌تواند متن مهری مختصر، بدون ضمیر اول شخص "منم" و سرنام "هخامنشی" بوده باشد (که تاکنون به دست نیامده است).

۳ الف: آمار نشان‌های پارسی باستان

روایت پارسی باستان CMa دارای ۲۴ هجا با ۸۴ علامت "میخ"، با میانگین ۳/۵ میخ به ازای هر هجا، کمینه مقدار برای هر متن معنی‌دار است. میانگین مزبور برای کل ۳۶ نشان پارسی باستان، ۳/۷۷ است که معمول هر متن نمونه‌ای پارسی باستان می‌نماید، زیرا برای سه سطر نخست متن پارسی باستان بالای پیکر داریوش در بیستون (DBA) نیز همین عدد به دست می‌آید (۷۳ نشان، ۲۷۴ میخ). عامل اصلی برای کمینه شدن مقدار در CMa، آرایه ساده میخی خود نام کورش، با

میانگین ۰۶۵/۳ میخ برای هر نشان است (فرضاً در مقایسه با ۷۱/۳ برای 𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐮀𐮁𐮂𐮃𐮄𐮅𐮆𐮇𐮈𐮉𐮊𐮋𐮌𐮍𐮎𐮏𐮐𐮑𐮒𐮓𐮔𐮕𐮖𐮗𐮘𐮙𐮚𐮛𐮜𐮝𐮞𐮟𐮠𐮡𐮢𐮣𐮤𐮥𐮦𐮧𐮨𐮩𐮪𐮫𐮬𐮭𐮮𐮯𐮰𐮱𐮲𐮳𐮴𐮵𐮶𐮷𐮸𐮹𐮺𐮻𐮼𐮽𐮾𐮿𐯀𐯁𐯂𐯃𐯄𐯅𐯆𐯇𐯈𐯉𐯊𐯋𐯌𐯍𐯎𐯏𐯐𐯑𐯒𐯓𐯔𐯕𐯖𐯗𐯘𐯙𐯚𐯛𐯜𐯝𐯞𐯟𐯠𐯡𐯢𐯣𐯤𐯥𐯦𐯧𐯨𐯩𐯪𐯫𐯬𐯭𐯮𐯯𐯰𐯱𐯲𐯳𐯴𐯵𐯶𐯷𐯸𐯹𐯺𐯻𐯼𐯽𐯾𐯿𐰀𐰁𐰂𐰃𐰄𐰅𐰆𐰇𐰈𐰉𐰊𐰋𐰌𐰍𐰎𐰏𐰐𐰑𐰒𐰓𐰔𐰕𐰖𐰗𐰘𐰙𐰚𐰛𐰜𐰝𐰞𐰟𐰠𐰡𐰢𐰣𐰤𐰥𐰦𐰧𐰨𐰩𐰪𐰫𐰬𐰭𐰮𐰯𐰰𐰱𐰲𐰳𐰴𐰵𐰶𐰷𐰸𐰹𐰺𐰻𐰼𐰽𐰾𐰿𐱀𐱁𐱂𐱃𐱄𐱅𐱆𐱇𐱈𐱉𐱊𐱋𐱌𐱍𐱎𐱏𐱐𐱑𐱒𐱓𐱔𐱕𐱖𐱗𐱘𐱙𐱚𐱛𐱜𐱝𐱞𐱟𐱠𐱡𐱢𐱣𐱤𐱥𐱦𐱧𐱨𐱩𐱪𐱫𐱬𐱭𐱮𐱯𐱰𐱱𐱲𐱳𐱴𐱵𐱶𐱷𐱸𐱹𐱺𐱻𐱼𐱽𐱾𐱿𐲀𐲁𐲂𐲃𐲄𐲅𐲆𐲇𐲈𐲉𐲊𐲋𐲌𐲍𐲎𐲏𐲐𐲑𐲒𐲓𐲔𐲕𐲖𐲗𐲘𐲙𐲚𐲛𐲜𐲝𐲞𐲟𐲠𐲡𐲢𐲣𐲤𐲥𐲦𐲧𐲨𐲩𐲪𐲫𐲬𐲭𐲮𐲯𐲰𐲱𐲲𐲳𐲴𐲵𐲶𐲷𐲸𐲹𐲺𐲻𐲼𐲽𐲾𐲿𐳀𐳁𐳂𐳃𐳄𐳅𐳆𐳇𐳈𐳉𐳊𐳋𐳌𐳍𐳎𐳏𐳐𐳑𐳒𐳓𐳔𐳕𐳖𐳗𐳘𐳙𐳚𐳛𐳜𐳝𐳞𐳟𐳠𐳡𐳢𐳣𐳤𐳥𐳦𐳧𐳨𐳩𐳪𐳫𐳬𐳭𐳮𐳯𐳰𐳱𐳲𐳳𐳴𐳵𐳶𐳷𐳸𐳹𐳺𐳻𐳼𐳽𐳾𐳿𐴀𐴁𐴂𐴃𐴄𐴅𐴆𐴇𐴈𐴉𐴊𐴋𐴌𐴍𐴎𐴏𐴐𐴑𐴒𐴓𐴔𐴕𐴖𐴗𐴘𐴙𐴚𐴛𐴜𐴝𐴞𐴟𐴠𐴡𐴢𐴣𐴤𐴥𐴦𐴧𐴨𐴩𐴪𐴫𐴬𐴭𐴮𐴯𐴰𐴱𐴲𐴳𐴴𐴵𐴶𐴷𐴸𐴹𐴺𐴻𐴼𐴽𐴾𐴿𐵀𐵁𐵂𐵃𐵄𐵅𐵆𐵇𐵈𐵉𐵊𐵋𐵌𐵍𐵎𐵏𐵐𐵑𐵒𐵓𐵔𐵕𐵖𐵗𐵘𐵙𐵚𐵛𐵜𐵝𐵞𐵟𐵠𐵡𐵢𐵣𐵤𐵥𐵦𐵧𐵨𐵩𐵪𐵫𐵬𐵭𐵮𐵯𐵰𐵱𐵲𐵳𐵴𐵵𐵶𐵷𐵸𐵹𐵺𐵻𐵼𐵽𐵾𐵿𐶀𐶁𐶂𐶃𐶄𐶅𐶆𐶇𐶈𐶉𐶊𐶋𐶌𐶍𐶎𐶏𐶐𐶑𐶒𐶓𐶔𐶕𐶖𐶗𐶘𐶙𐶚𐶛𐶜𐶝𐶞𐶟𐶠𐶡𐶢𐶣𐶤𐶥𐶦𐶧𐶨𐶩𐶪𐶫𐶬𐶭𐶮𐶯𐶰𐶱𐶲𐶳𐶴𐶵𐶶𐶷𐶸𐶹𐶺𐶻𐶼𐶽𐶾𐶿𐷀𐷁𐷂𐷃𐷄𐷅𐷆𐷇𐷈𐷉𐷊𐷋𐷌𐷍𐷎𐷏𐷐𐷑𐷒𐷓𐷔𐷕𐷖𐷗𐷘𐷙𐷚𐷛𐷜𐷝𐷞𐷟𐷠𐷡𐷢𐷣𐷤𐷥𐷦𐷧𐷨𐷩𐷪𐷫𐷬𐷭𐷮𐷯𐷰𐷱𐷲𐷳𐷴𐷵𐷶𐷷𐷸𐷹𐷺𐷻𐷼𐷽𐷾𐷿𐸀𐸁𐸂𐸃𐸄𐸅𐸆𐸇𐸈𐸉𐸊𐸋𐸌𐸍𐸎𐸏𐸐𐸑𐸒𐸓𐸔𐸕𐸖𐸗𐸘𐸙𐸚𐸛𐸜𐸝𐸞𐸟𐸠𐸡𐸢𐸣𐸤𐸥𐸦𐸧𐸨𐸩𐸪𐸫𐸬𐸭𐸮𐸯𐸰𐸱𐸲𐸳𐸴𐸵𐸶𐸷𐸸𐸹𐸺𐸻𐸼𐸽𐸾𐸿𐹀𐹁𐹂𐹃𐹄𐹅𐹆𐹇𐹈𐹉𐹊𐹋𐹌𐹍𐹎𐹏𐹐𐹑𐹒𐹓𐹔𐹕𐹖𐹗𐹘𐹙𐹚𐹛𐹜𐹝𐹞𐹟𐹠𐹡𐹢𐹣𐹤𐹥𐹦𐹧𐹨𐹩𐹪𐹫𐹬𐹭𐹮𐹯𐹰𐹱𐹲𐹳𐹴𐹵𐹶𐹷𐹸𐹹𐹺𐹻𐹼𐹽𐹾𐹿𐺀𐺁𐺂𐺃𐺄𐺅𐺆𐺇𐺈𐺉𐺊𐺋𐺌𐺍𐺎𐺏𐺐𐺑𐺒𐺓𐺔𐺕𐺖𐺗𐺘𐺙𐺚𐺛𐺜𐺝𐺞𐺟𐺠𐺡𐺢𐺣𐺤𐺥𐺦𐺧𐺨𐺩𐺪𐺫𐺬𐺭𐺮𐺯𐺰𐺱𐺲𐺳𐺴𐺵𐺶𐺷𐺸𐺹𐺺𐺻𐺼𐺽𐺾𐺿𐻀𐻁𐻂𐻃𐻄𐻅𐻆𐻇𐻈𐻉𐻊𐻋𐻌𐻍𐻎𐻏𐻐𐻑𐻒𐻓𐻔𐻕𐻖𐻗𐻘𐻙𐻚𐻛𐻜𐻝𐻞𐻟𐻠𐻡𐻢𐻣𐻤𐻥𐻦𐻧𐻨𐻩𐻪𐻫𐻬𐻭𐻮𐻯𐻰𐻱𐻲𐻳𐻴𐻵𐻶𐻷𐻸𐻹𐻺𐻻𐻼𐻽𐻾𐻿𐼀𐼁𐼂𐼃𐼄𐼅𐼆𐼇𐼈𐼉𐼊𐼋𐼌𐼍𐼎𐼏𐼐𐼑𐼒𐼓𐼔𐼕𐼖𐼗𐼘𐼙𐼚𐼛𐼜𐼝𐼞𐼟𐼠𐼡𐼢𐼣𐼤𐼥𐼦𐼧𐼨𐼩𐼪𐼫𐼬𐼭𐼮𐼯𐼰𐼱𐼲𐼳𐼴𐼵𐼶𐼷𐼸𐼹𐼺𐼻𐼼𐼽𐼾𐼿𐽀𐽁𐽂𐽃𐽄𐽅𐽆𐽇𐽋𐽍𐽎𐽏𐽐𐽈𐽉𐽊𐽌𐽑𐽒𐽓𐽔

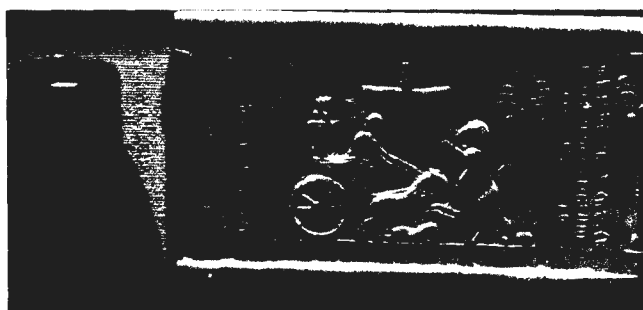
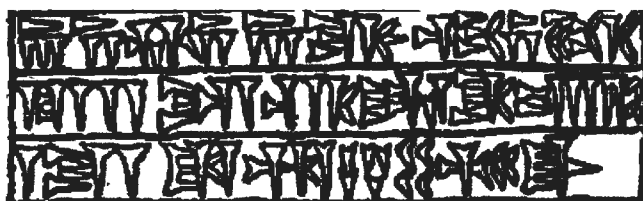
پارسی باستان آخرین خط میخی جهان باستان، اما اولین آنها است که مستقل از تحول علامت از اشکال آغازین تصویری به علاماتی با چند میخ (مانند دیگر خطوط)، و با اتکاء بر مبانی بصری، زیباشناختی، و اختصار در تعیین تعداد میخ‌ها برای هر هجا، با ترکیب سه - (تا پنج) - میخ برای هر نشان (بترتیب برای هجاهای پُر تا کم کاربرد در هر متن نمونه‌ای) ابداع شده است. مقدار میانگین ۳~ برای شمار میخ‌های هر یک از نشان‌های نام کورش «𐎧𐎡𐏁» «𐎠𐎣» «𐎶»، باید بازتاب عزمی سنجیده از ابتدا، جهت اقتباس شکلی هرچه مختصرتر برای نام وی بوده باشد، زیرا دو نشان بسیار کم کاربرد «𐎱» و «𐎲» کمتر از چهار-میخ دارد (و نه چهار یا پنج میخ مورد انتظار). پس نشان بسیار پرکاربرد تر رَ - «𐎺» (که انتظار می‌رفت سه - میخ دار باشد)، باید پس از رو - «𐎵»، و از قرار به گونه ای وضع شده باشد تا جزء دوم نام پارسی «𐎶𐎠𐎼𐎿» از حداکثر تقارن ممکن برخوردار شود.

جدای از اندازه بزرگ نشان‌ها، آرایه هندسی CMA نیز در بین کتیبه‌های سه‌زبانه هخامنشی منحصر بفرد است؛ چه، روایات متون سه‌زبانه عمدتاً پهلوی به پهلوی (مانند DPA و XPe و هدیش)، اما در مورد حاضر، یکی بر روی دیگری نقر شده‌اند. این آرایه تنها برای متن‌های مختصر کارگر است، و هر اندازه متن مفصل‌تر می‌شده، آرایه نیز بهم می‌خورده است. تنها مورد نسبتاً مشابه آرایه کتیبه‌های پاسارگاد، کتیبه XPC خشایارشا بر جرز تچر، کنده شده بر سطحی تقریباً مشابه است (پابین، راست).



۳-۱: کتیبه سه زبانه خشایارشا در تخر با آرایه هندسی کمایش مشابه کتیبه CMa کورش در کاخ اختصاصی

شبهه‌ترین مورد به CMA چه در محتوا و چه آرایه هندسی، ساده‌ترین مهرنشته "منم داریوش، شاه"، در متن SDA در مقایسه با "منم کورش، شاه هخامنشی" اولی است. در مهر داریوش برای واژه "شاه" اندیشه‌نگار ΣK حک شده است تا طبق روال مهرها، در فضا صرفه‌جویی شده باشد (جزئیات مهر، ص ۹۲). این گواهی علیه بحث مکرراً اقامه شده رایج است که می‌گوید داریوش نه تنها در پاسارگاد کتیبه‌هایی را به نام کورش کنده، که محض تحقیر نسبی نیز او را تنها "شاه"، اما محض منافع خودی، "هخامنشی" خوانده است. استدلالی تباه، در حالی که هر دو نیشه متعلق به صاحبان اسمی آنها است.



۳-۲: مهر SDA داریوش با اندیشه‌نگار ΣK "شاه" در پایان متن پارسی باستان
سطر اول، بدون فضای خالی بین روایات، مانند CMA

گواه روایات اکدی و ایلامی CMA و CMc

این سرنخ‌ها از روایت پارسی باستان CMA، جستجو در دو روایت دیگر، جهت یافتن شواهد میخی دالّ بر وجود شکاف زمانی بین کتیبه‌های پاسارگاد و دیگر کتیبه‌های هخامنشی را توجیه می‌کند. سه فقره از این موارد، یکی در روایت اکدی CMA و دو مورد در روایت ایلامی CMc هست که در مقایسه با دیگر کتیبه‌های سه‌زبانه، مبنایی را برای اصالت آنها فراهم می‌آورد.

۴الف: روایت اکدی CMA

اطلاق دودمانی "هخامنشی"، حاضر در اکثر قریب به اتفاق کتیبه‌ها جز مواردی اندک، در روایت اکدی CMA و CMc با یک ساختار هجایی، و بعدها به ندرت بدان شکل آمده است (دوبار در DPh و DNa، و XPe و XPb؛ در دو مورد اخیر همراه با نشانی دیگر). در CMA از هجای کلیدی *niš* استفاده شده است:

آ-خا-م-نیش-شی-نی *a-hā-ma-niš-ši-i*^m

اما این سرنام در کتیبه‌های بعدی داریوش در معرض انشقاق هجایی منفرد یا مضاعف قرار گرفته و نهایتاً در DPa تچر به *a-hā-ma-an-ni-iš-ši-i* متحول شده است (آ-خا-م-ان-نی-ایش-شی-نی). هجای کلیدی در روایت اکدی CMA، نشان زاویه مضاعف مجاور عمودی (سومین نشان از راست) است (پیش از واژه، یک میخ عمودی [وسط متن]، شناسه اسامی خاص، ^m، نقش واژه جداکن دارد):



سرنام مزبور در کتیبه‌های بعدی به شکلی متفاوت (با افتخیزهایی گاه‌گاهی به دیگر اشکال) متحول می‌شود که سرآغاز آنها، آ-خا-م-م-نی-ایش-نی *a-hā-ma-ni-iš-ī*^m در بیستون است:

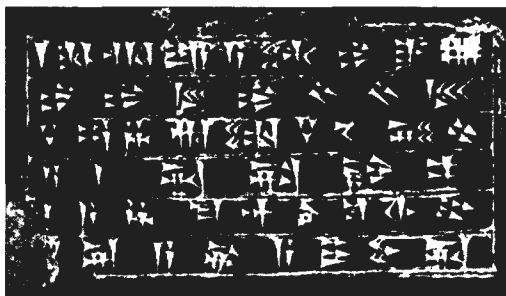


۱-۴: بالا سمت راست روایت اکدی بیستون، که سرنام "هخامنشی" در میانه سطر دوم آمده و در بالا بزرگنمایی شده است

املاء سرنام "هخامنشی" سرانجام در یکی از کتیبه‌های بعدی، در سطر پنجم DPa، متن معرفی‌نامه‌ای داریوش در تچر، به شکل دوم اشاره شده بالا متحول می‌شود. عنوان دودمانی در متن تک‌زبانۀ DPg به اکدی، از مجموعه کتیبه‌های حک شده بر دیواره جنوبی صفت تخت جمشید، یا اولین متون داریوش در محوطه و از نخستین کتیبه‌های پسا-بیستونی، غایب است (احتمالاً تنها DSaa بر آن مقدم است؛ ادامه).



۲-۴: سرنام "هخامنشی" در سطر پنجم روایت اکدی دو کتیبه تصویر مقارن DPa تچر (متن برگرفته از واکر ۱۹۸۷، ۵۱)



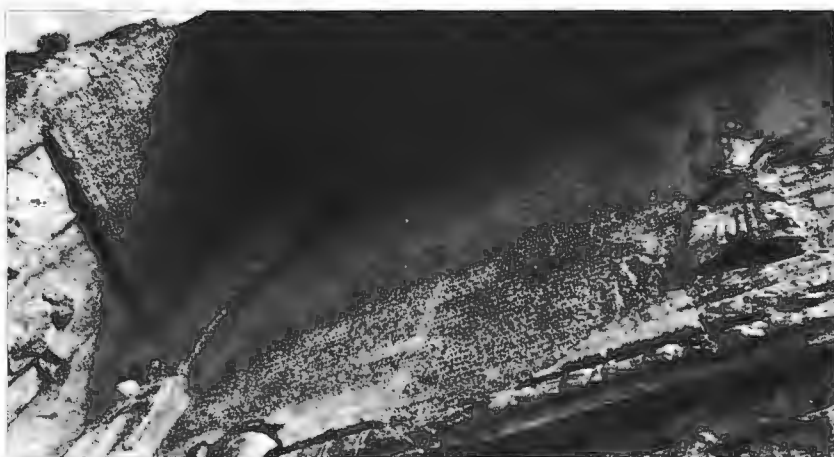
¹da-ri-ia-a-muš LUGAL GAL-ú
LUGAL LUGAL.MEŠ LUGAL KUR.KUR.MEŠ
ša nap-ḫa-ri li-šā-nu gab-bi
A ¹uš-ta-as-pa
¹a-ḫa-ma-an-ni-iš-ši-i'
ša É a-ga-a i-pu-uš

*Dariamuš šarru rabū šar šarrāni šar mātāti ša naphari lišānu gabbi apal Uštaspā
Ahamannišši' ša būta agā īpuš*

ویژگی مشترک ساختار هجایی عنوان در DB و DPa، وجود نشان "تازه" *ni* در مقایسه با CMa است. ساختار شکل بیستونی آن در کتیبه‌های بعدی تحول می‌یابد، اما چکیده تحول از CMa به DB، حذف یک "نیم جفت" صامت مجاور *š* و لحاظ تنها یک باره، با جذب آن در هجای *iš* است. ساختار بیستونی عنوان از اصالت خاص خود در اختصار علائم برخوردار است، اما تنها در CMa نشانی را می‌یابیم که به‌ندرت بعدها در جایی دیگر به‌کار رفته است (دو بار در دوره داریوش، هر دو در بستر خاص مساحت کم کتیبه یا لوح)، حال آن‌که هر دو نشان ماقبل آخر DB بعدها برای آوردن همان عنوان به‌کار رفته است. در واقع همان دو نشان ماقبل آخر عنوان در CMa و DB برای نتیجه‌گیری از اهمیت برخوردار است: با دو مجموعه متفاوت از علائم مواجهیم که تنها دومی در تحولات بعدی به مجموعه بزرگ‌تری شامل چهار نشان متحول شده و کماکان دو نشان آغازین را دربردارد؛ اما در مجموعه اول (دو نشان CMa)، عضو اول (نشان تمام‌هجایی *niš*) به‌ندرت در تحولات بعدی پدیدار شده (دو بار در دوره داریوش و دو بار خشایارشا، در حالات خاص سطح محدود کتیبه)، و دومی در مجموعه‌ای بزرگ‌تر بازپدیدار می‌شود. بنابراین فرآیند چینش نشان‌ها از سیری تحولی متابعت می‌کند که از DB آغاز شده و تنها متحمل جهش‌هایی گاه‌گاهی به‌اشکال دیگر، متأثر از سلیقه کاتب، یا محتمل‌تر از آن، عوامل دیکته‌شده ناشی از مساحت محدود کتیبه شده است. اگر بنابر نظریه جاری و متداول، CMa به‌دست داریوش حک شده بود، عنوان دودمانی به اکدی باید به یکی از اشکالی آورده می‌شد که در DB یا در یکی از دنباله‌های بلافصل آن نیز آورده شده است. اما شکل مزبور تنها دو بار، و نه زودتر از دو متن DPh و DNa، تا دو متن بعدی از خشایارشا بازپدیدار

شده است. با تقدم آشکار DPh بر DNa، به نظر می‌رسد اقدام فرضی داریوش تنها همزمان با اولی مفهوم می‌یافته است؛ یعنی هنگامی که چهار جفت لوح زرین و سیمین در زیر چهارگوشه صفت آبادانا قرار داده شده‌اند (حوالی ۵۱۰ پ.م.). این با اجماع امروزی برای زمان این اقدام فرضی داریوش (که بر مبانی دیگر استوار است) منطبق می‌نماید، اما در آن هنگام با گذشت یک دهه از آغاز سلطنت، اقتدار او کاملاً تثبیت شده بود و دیگر نیازی به انجام کاری چنین نازل برای مشروعیت دادن به سلطنت نداشت (اجماع ۵۱۰ پ.م.)، بر تاریخ فرضی تکمیل نگاره‌های کاخ نشیمن و نقر متن CMC آنها به دست داریوش استوار است، که در بخش بعدی این کار را نیز بنابر شواهد خود نگاره و نبشته ایلامی کنده شده بر آنها، از زمان خود کوروش خواهیم یافت). چنین اقدامی باید با آوردن سرنام دودمانی با ساختاری مطابق بیستون، با افزودن حداکثر یک علامت دیگر انجام می‌شد، در حالی که عملاً شکلی دیگر در پاسارگاد پدیدار شده است. شکل مورد انتظار در انطباق با نظریه رایج داریوش "غاصب"، املاء "هخامنشی" در متن DSaa است (ادامه). نقر مجموعه کتیبه‌هایی جعلی در زمانی بعدی، فرضاً همزمان با DNa (شامل دومین شکل CMa - گونه سرنام "هخامنشی")، از اولی هم بعیدتر، و فاقد کمترین ارزشی برای تأمین بیشتر مشروعیت سلطنت داریوش می‌بود. کتیبه DNa در نزدیکی مرگ داریوش، و روایت اکدی آن بر جداده جانبی سمت چپ گودی نمای آرامگاه او، عمود بر نمای اصلی کنده شده است که کاربرد فشرده‌ترین شکل املاء میخی واژگان را می‌طلبید. اما "مسئله" در CMa درست برعکس این بوده است. ابعاد کادر متنی با آن اختصار، ۹۰ در ۴۰ سانتیمتر است؛ روایت "تک‌سطری" اکدی آن در نواری مستطیل‌شکل به طول ۹۰ و عرض ۷ سانتیمتر حک شده، و به اندازه کافی جا برای گنجاندن مَطُول‌ترین فرم میخی عنوان "هخامنشی"، مانند ساختار هجایی آن در DPa نیز بوده است. کاربرد سومروگرام LUGAL ("شاه") در روایت اکدی CMa (۸ب، ۸پ، ۱۳، ۱۴)، محض رعایت اختصار در متن مهر گونه آن بوده است و نه قید تحمیلی ناشی از کمبود جا برای حک نشان‌ها (در مقایسه با تصویر ۳-۲ و اندیشه‌نگار پارسی باستان "شاه" در مهر داریوش). در هر حال نقر کتیبه‌های CMa مدت‌ها قبل در زمان خود کوروش انجام شده بود و در ادامه نوشته، شواهد دیگری دالّ بر صحت این ادعا خواهیم یافت (از جمله ۱۱، ص ۹۶؛ ۱۴، ص ۱۲۸).

نشان تمام‌هجایی به کار رفته در CMa برای سرنام "هخامنشی"، بیشتر با کتابت نو-آشوری/بابل متأخر می‌خواند تا با اوایل هخامنشی (که گرایش به تفکیک هجاها افزایش یافته)، و در کتیبه‌ها نیز چندان به کار نرفته است. اقتباس آن باید گزینش کاتبان اکدی‌زبان، شاید آشوری بوده باشد. کاربرد همین نشان در CMC و به‌ندرت در کتیبه‌های بعدی نیز تعیین‌کننده است و از مکتب مستقل و جا-افتاده دبیرخانه پاسارگاد، یک نسل مقدم بر دوره داریوش خبر می‌دهد که برخلاف پاسارگاد، در نگارش این عنوان تنوع گسترده‌ای را با آوردن ساختارهای متفاوت هجایی، حتی در کتیبه‌های محوطه‌ای منفرد



۳-۴: روایت اکدی متن DNA در جداره جانبی سمت چپ گودی نمای آرامگاه داریوش، که در سطر ششم آن، سرنام "هخامنشی" همچون املاء آن در CMa آمده است تا کمترین جای ممکن را اشغال کند (تصویر بالا از جلد سوم تخت جمشید، اشمیت)

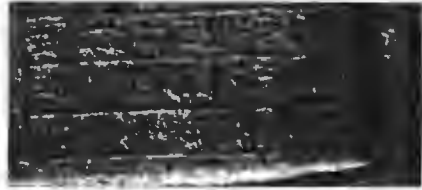
بروز داده است. سرنام "هخامنشی" به همان شکل "متحول" خود در DE (پایین، تصویر سوم)، و نیز در سه متن خشایارشا در کتیبه وان (سطر ۱۴، که به تنهایی ابتدا در پایین آورده شده)، بر چین ردای نگاره او در هدیش (عکس دوم پایین، با دوران ۹۰ درجه خلاف عقربه‌های ساعت، سمت راست سطر پایینی آن)، و در پایان XE (کتیبه الوند) آورده شده است. هم DE و هم XE با واژه "هخامنشی" به پایان می‌رسند.



۴-۴: سرنام "هخامنشی"، در سطر چهاردهم روایت اکدی کتیبه خشایارشا در وان، که با واژه‌نگار "شاه" آغاز شده است



۴-۵: نیسته روی چین ردای نگاره خشایارشا در هدیش (با دوران ۹۰ درجه)؛ سرنام "هخامنشی" در انتهای سطر پایین



۴-۶: سرنام "هخامنشی" در پایان روایت اکدی متن XE
(برگرفته از مولاژ نصب شده در محوطه؛ اصل آن سمت چپ)

واژه در متن تک‌زبانۀ اکدی Dsaa از شوش (آغاز سطر ۳، از کل ۱۴ سطر) مانند بیستون (تنها با جایگزینی نشان پایانی آن) و با ساختار هجایی *a-ha-ma-ni-iš-ši*، ا-خا-م-نی-ایش-شی، و بدون تک‌میخ عمودی آغازین [۳] آورده شده است (محتمل‌ترین شکل مورد انتظار، با فرض نقر ادعایی CMa به‌دست داریوش):



۴-۷: سه‌سطر اول لوح اول متن تک‌زبانۀ DSaa با حداکثر پیوند ساختار هجایی
"هخامنشی" با بیستون؛ شاید اولین کتیبه پس از آن

سرنام "هخامنشی" در Xpe و XPb، با ساختار هجایی نادر و تحول‌یافته‌ای از همتای آن در پاسارگاد، به‌همراه نشان "متأخّر" *an*، پس از *ma* و پیش از نشان *niš* آورده شده است (ابتدای ۴الف): همان فرآیند "افزایش شمار نشان‌های برخی اسامی خاص در نتیجه تفکیک هجاها"، که با گذشت زمان دستخوش آن می‌شده‌اند؛ بدین ترتیب که در "اکدی هخامنشی"، متأثر از پارسی باستان، ساختار هجایی واژگان بیش از پیش به سمت "نیمه‌القابایی" رفته و قدری از "هجایی محض" معمول اکدی فاصله گرفته است.



۴-۸: سرنام هخامنشی در نبشته XPe که چندین بار در هدیش نقر شده است

اما سرنام "هخامنشی" در DPh، پلاک‌های فلزی پی بنای آپادانا، شاید نخستین متن سه‌زبانۀ داریوش بر "روی" صفۀ تخت‌جمشید، دقیقاً با ساختار هجایی آن در CMa آورده شده است (میانۀ سطر دوم):



۴-۹: بالای ثلث پایینی متن DPh، روایت اکدی لوح پی بنای آپادانا، با واژه "هخامنشی" در میانۀ سطر دوم، پس از تک‌میخ عمودی

اما تنها در CMa است که نشان *hā* []، در شکل تمام‌عیار میخی []، با جفت‌نشان زاویۀ راست‌نگر "داخلی پایین" و "بیرونی بالا"، و با تراش عمیق‌تر و دقیق‌تر دومی حک شده است (تراش متون اکدی و ایلامی CMa، از همه کتیبه‌های بعدی هخامنشی استانداردتر، و گواهی بر قدمت آنها است؛ ۱۱ب). نشان زاویه در لوح‌های زرین و سیمین آپادانا به‌شکلی ابتدایی و با تراش یکسان و مشابه‌کننده، و هر دو در نیمۀ پایینی آورده شده‌اند. از این دیدگاه، شکل مشهود در DSaa (۴-۷) بیشتر با فرم اصیل میخی متحول از DB هم‌خوان است. بنابراین به‌رغم شباهت ظاهری، این تفاوت CMa با DPh، آنها را متعلق به دو نسل متفاوت کتابت قرار می‌دهد.

DPh هم‌زمان و هم‌محتوای با DH، باز بر الواح زرین و سیمین است که در آن تمایز بالا و پایین دو علامت زاویۀ نشانِ خادر سرنام هخامنشی (سطر سوم) رعایت‌شده، اما کماکان تراش آنها ابتدایی است (تصویر ۴-۱۰):

این املاء تنها دوبار در دورۀ داریوش دیده شده: یا در متونی یکسان بر الواح فلزی، و یا بر لبۀ عمودی سمت چپ نمای آرامگاه داریوش، هردو با سطح محدود کتیبه، که کاتبان را وادار به اقتباس فشرده‌ترین املاء سازگار با فرمت میخی اکدی واژگان می‌کرده است. بازتابی از آن را در استفاده از اندیشه‌نگار در روایت پارسی باستان لوح‌ها نیز می‌یابیم. اما در روایت پارسی باستان کتیبه آرامگاه بر نمای اصلی آن، چنین محدودیتی در کار نبوده و در آنجا از اندیشه‌نگار "شاه" استفاده نشده است. جای کندن سرنام "هخامنشی" در روایت اکدی DSab، متن‌کنده شده بر مجسمۀ مصری داریوش، شکسته شده، اما در آنجا نیز به‌دلیل محدودیت سطح باید از شکل مختصر/فشرده املاء آن استفاده کرده باشند. این دو مورد به‌علت اقتضای مساحت کتیبه‌های خاص، خارج از سیر تحول طبیعی اشاره شده قرار می‌گیرند.